بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و ششم\_8 تیر 1400

[ادامۀ بررسی کلام شیخ ]

آنچه تاکنون از شیخنا الطوسی قدس الله نفسه الزکیه آموختیم این بود که سیرۀ مستمره متشرعه تا زمان ائمه هدی علیهم السلام بر این بوده در فقه و احکام به علماء خودشان مراجعه می کردند، سیره بر استفتاء و افتاء علماء بوده است؛ حتی در زمان ائمه هدی علیهم السلام و نه تنها این سیره در زمان بوده و ردعی نشده، بلکه صریحا واضحا مورد امضاء ائمه قرار گرفته است؛ اما نمی توان این سیره را در اصول اعتقادات هم تعمیم داد و به تعبیر شیخ نمی توان در اصول دیانات نیز قائل شویم که مثل احکام فقهیه، می شود به علماء مراجعه کرد، و تقلید کرد، چرا نمی توان گفت؟

چون اولا ثابت نیست چنین سیرۀ قطعیۀ مستمرۀ غیر مرجوعه در اصول دیانات، آنچه از این سیره ما دیده اییم در فروع است نه در اصول

ثانیا سیره یک دلیل لبی است و لفظی ندارد تا به اطلاق آن تمسک کنیم و بگوییم این سیره مطلقا هم در فروع جاری است، هم در اصول، و لابد به این که به قدر متیقن اکتفا کنیم.

ثالثا ما نه تنها نمی توانیم به اطلاق سیره در اصول دیانات تمسک کنیم، بلکه وقتی دلیل عقلی و شرعی داریم که تقلید در اصول اعتقادات باطل است، وقتی هم عقل و هم کتاب و هم سنت، دلالت بر بطلان تقلید در اصول دیانت می کند، این در انکار سیره کافی است، چرا شما می گویید، این سیره در اصول دیانات مورد انکار و ردع قرار نگرفته است؟ آیا انکار و ردعی بالاتر از ادلۀ عقلیه و شرعیه من الکتاب و السنة کافی برای انکار نیست؟

رابعا یک تفاوت ماهوی بین کلام و فقه است،یک فرق اساسی بین اصول دیانات و مسائل فرعیه است. در مسائل شرعیۀ فرعیه تغییر ممکن است، شارع مصلحتی را در دستوری ببیند، اما به هنگام آمدن یک مفسده یا یک مصلحت آکد و اهم، دست از آن مصلحت اولیه بردارد، درست است که شارع احکام شرعیه فرعیه فقهیه ایی را که مطابق با مصالح و مفاسد است بیان کرده است، ولی از سوی دیگر چون دیده است، مصلحتی تسهیل علی العباد و دور ماندن بندگان از حرج و سختی و عذر و نیز با توجه به دشواری های اجتهاد در فروع، به مردم بگوید می توانید در مسائل شرعیۀ فرعیه تقلید کنید، مصلحت تقلید آکد باشد، از مصلحتی که در خود آن فعل نهفته است؛ لذا اگر مجتهد هم بر خطا رفت؛ من در تقلید او از مصالح واقعیه جا ماندم.

ثلا نماز جمعه نخواندم، این مشکلی ایجاد نمی کند. چون در تزاحم ملاکی، ملاک­ها سنگین و سبک شده است، اهم و مهم شده است، در نظر شارع مقدس، تمام این تزاحمات و سنجش ها برای مولای مقنن، در فقه و فروع جا دارد، اما مسائل اعتقادیه، بنیانش بر ثبات خواهد بود. قابل تغییر نخواهد بود، نمی شود معتقدی را در زمانی دارای مصلحت و پس از آن بدون مصلحت بدانیم، سنجش­های مصالح و مفاسد در اصول اعتقادات جا ندارد. به عنوان مثال من باید به عصمت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمۀ هدی علیهم السلام اعتقاد پیدا کنم، چون عصمت یک امر ثابت شده در وجود مقدس نبی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

حال اگر از مجتهدی در کلام تقلید کردم که این مجتهد در کلام گفت، پیغمبر و امام معصوم نیستند و من تقلیدا سخن او را پذیرفتم، نمی توان در این جا گفت مصلحت تسهیل علی العباد با تقلید بر مصلحت اعتقاد به عصمت ترجیح دارد و می توان برای رسیدن به مصلحت تسهیل دست از حسن و مصلحت اعتقاد به عصمت بر داشت و بگوییم اعتقاد به عصمت اگر خودت تحقیق کرده ایی بسیار خوب، اعتقاد به عصمت ثابت است اما اگر تقلید کرده ایی ثابت نیست.

یا اگر فرض کنیم در مثال فقهیه من به جهتی از جهات از یک مجتهد به مجتهد دیگر عدول کرده باشم، در این جا اگر مجتهد دوم، سخنی غیر از مجتهد اول گفت، جای تغییر و تبدیل در مصالح هست، جای این هست که شارع بگوید تاکنون مصلحت این بود که از ان مجتهد تقلید کنی و نماز جمعه را حرام بدانی، و الان مصلحت در این است که از این مجتهد تقلید کنی و نماز جمعه را واجب بدانی. این تغیرو تبدیل ها، این تبعیت از مصالح و مفاسد، همگی در عالم فقه، معنا دارد، اما در کلام، در اعتقادات، معنا ندارد، که من بگویم بیست سال از عمرم را مقلد مجتهدی بودم که عصمت را برای معصومین عظام علیه السلام معتقد نبود و کار من هم درست بود، و ثواب بود، حال بیست سال دیگر مقلد مجتهدی شدم، که عصمت را برای آنها علیهم السلام معتقد است و من هم به تقلید او مصلحت اقتضا می کند 20 سال دیگر معتقد باشم به عصمت ائمه علیهم السلام.

این تغییر وتبدیل ها، این تزاحم بین مصالح و مفاسد بین اهم و مهم در عالم فقه ممکن است، نه در دنیای اعتقادات و کلام و هذا هو الفارق الاساسی بین الکلام و فقه که ما اساسش را از شیخ طوسی یاد گرفتیم با این بیان مفصل، امروز و دیروز به عبارت و تنظیم خودمان شرح و بسط دادیم، تمام آنچه که گفتم در پاسخ این اشکال که چرا سیره را در اعتقادات هم جاری نمی کنید، آن چه گفتم شرح این عبارت شیخ طوسی بود، در پاسخ این اشکال.

**قیل له: لو سلمنا أنه لم ینکر احد منهم ذلک لم یطعن ذلک فی هذا الاستدلال لان علی بطلان التقلید فی الاصول ادلةً عقلیةً و شرعیةً من کتاب و سنة و غیر ذلک. و ذلک کافی فی النکیر .**

آنچه من به عنوان اولا، ثانیا و ثالثا عرض کردم، می تواند از اشارت این دو خط و تصریح این دو خط استفاده شود. همۀ آنها صریحا نبود، برخی اشار است، لو سلمنا است، برخی هم تضریح است. و اما آنچه به عنوان رابعا عرض کردیم، و تأکید هم شد به این که مطلب بسیار مهم و کابردی هست، شرح و بسط ما بود، از این عبارت عدة الاصول شیخ، در صفحۀ 731 جزء دوم:

**و ایضا فان المقلد فی الاصول یقدم علی ما لا یأمن أن یکون جهلا**

اگر کسی تقلید در اصول کند، چه بسا به خلاف واقع بیافتد، و در دریای جها غوطه ور باشد، و خیال نکنید، فقه و کلام یکسان است، اعتقاد و عمل تفاوتی ندارند، خیر این گونه نیست، بینهما بونٌ بعید. چرا؟ چون:

**لان طریق ذلک الاعتقاد**

در اصول دیانات مائیم و اعتقادات

**و المعتقد لا یتغیر فی نفسه عن صفة الی غیرها**

اساسا در محوطۀ کلام و اعتقادات تغییر در اثر تغییر مصالح معنا ندارد، بگوییم تا به حال عصت لازم بود، صفت لزوم داشت و از حال به بعد، صفت لزوم ندارد. تا به حال لازم بود، مصلحت بود، در اعتقاد به عصمت و الان این لزوم و این صفت لزوم در عصمت دیگر نیست، چون مصلحت در ان نیست، هیچ یک از این سخنان در کلام و اعتقاد معنا ندارد،

**و اما و لیس کذلک الشرعیات،**

احکام فقهیه قدرت تغییر دارندف عنصر تغییر حکم در اثر تغییر مصالح در شرعیات قابل قبول است. در فقه قابل تصور است،

**لانّها تابعة للمصالح**

برای این که احکام شرعیه معلول مصالح و مفاسد هستند، و وزان مصالح و مفاسد با احکام شرعیه، وزان علت و معلول است. با آمدن این مصالح احکام می آید با رفتن این مصالح و ترجیح یک مصلحت بر دیگری، این حکم می رود، پس مانعی ندارد، تقلید کنم، از مجتهدی که نماز جمعه را حرام می داند، در حالی که نماز جمعه واجب عینی است. چون مصلحت تسهیل اهم از مصلحت نماز جمعه است و همین طور در مورد عدول از یک مجتهد به مجتهد دیگر، که مفصل توضیح دادم.

بنابراین:

**و لا یمتنع أن یکون من مصلحتهم تقلید العالم فی جمیع تلک الاحکام**

هیچ امتناعی ندارد که مصلحت عباد از جمله مصلحت تسهیل بر ان ها اقتضا کند، که مقلد عالم باشند در جمیع احکام شرعیۀ فرعیۀ فقهیه، چون مصالح در حال تزاحم قابل سنجش و تغییر هستند

**اما و ذلک لا یتعدی فی اصول الدیانات**

این قابلیت تغییر در اثر تغییر مصالح در اصول دیانات نخواهد بود، اصول دیانات، اصول اعتقادات بر ثبات و استواری است و قابل تغییر در هیچ حالتی از حالات نخواهد بود.

این امری که به عنوان رابعا عرض کردم با این توضیح مفصلی که تقدیمتان شد، یکی از موانع بزرگ در تقلید است و یکی اموری است که با توجه به ان باید معتقد به وجوب نظر شد، و باد ایمانی، ایمان بشمریم که از راه نظر و دلیل به ان مطلب رسیده باشد و الا ایمان تقلیدی، دارای این مشکل خواهد بود.

این توضیح کلام شیخنا الطوسی رضوان الله تعالی علیه اما اساس بحث که نظر نهایی شیخ طوسی است و برای همان جهت هم به عده مراجعه کردیم، ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.